

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال دوازدهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۲۰۷-۱۸۱

تأثیر عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت در آثار عطار

هدایت نقوی^۱

چکیده

عطار شاعر و نویسنده بزرگ و عارف ایرانی سده ششم و هفتم هجری ایران است. تمامی شاعران برای انتخاب مضامین اشعار خود تاریخ ادبیات ادبی، دینی، عرفانی، اجتماعی و سیاسی قبل از مان خود را شناخته و آن را دست‌مایه‌ای برای ارائه اندیشه‌ها و تصاویر شعری خود قرار داده‌اند. عطار هم در زندگانی خویش ادبیات پیش از اسلام و ششصد سال فرهنگ و تمدن اسلامی را آموخته و مضامین هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناختی، تعالیم اخلاقی، مبانی اسلامی، عشق الهی و غیره را از نوشته‌های شاعران، اندیشمندان، حکیمان و به‌خصوص عارفان استقبال کرده و با شور و شوق بدانها پرداخته و در مثنوی‌های خویش سروده است. روایات دینی و داستان پیامبران بهترین منبع الهام‌بخش و جزء جنبه‌های رمزی بیان شده در آثار عطار است. یکی از برجسته‌ترین و برترین منابع الهام در آثار عطار چهره عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت است که با استفاده از ترکیبات، تشبیهات، استعاره، مضامین سرگذشت عیسی، زندگانی عیسی، فقر عیسی، خرد عیسی و معراج او و قرار گرفتن در آسمان چهارم بازتاب است. در این مقاله برآنیم چهره عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت را در آثار عطار نشان دهیم.

واژگان کلیدی: عیسی^(ع)، مسیحیت، عرفان اسلامی، آثار عطار.

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد خداآفرین، دانشگاه آزاد اسلامی، خداآفرین، ایران. (نویسنده مسئول).

h.naghvi1402@gmail.com

تاریخ پذیرش

۱۴۰۳/۳/۲۰

تاریخ دریافت

۱۴۰۲/۱۲/۳۰

مقدمه

شاعران بزرگ به خصوص سنایی، خاقانی، نظامی، عطار، مولانا، سعدی، حافظ و دیگر شاعران کلاسیک و معاصر اغلب در اشعارشان به زندگانی پیامبران توجه کرده‌اند. عطار در مثنوی‌هایش به خصوص در غزلیاتش به زندگی مسیح^(ع) اشاره داشته و در اشعار عرفانی خود از ترکیبات، تشبیهات و استعارات مربوط به این پیامبر توحیدی استفاده کرده است. دکتر قمرآریان در کتاب «چهره مسیح در ادبیات فارسی» در مورد مسیحیت چنین نقل می‌کند که: «کثرت و فور نسبی الفاظ و عبارت مربوط به آیین مسیح در زبان فارسی، نمودار نفوذ و تاثیر این آیین در ادب و فرهنگ فارسی است. واژگان و عبارات مانند انفاس عیسوی، مرغ عیسی، آبستنی مریم و نظایر آن. بعضی دیگر الفاظ و عبارات از راه اختلاط و آمیزش با ترسایان و نصاری در زبان فارسی راه یافته مثل ناقوس، زنار، کلیسیا، دیر و امثال آنها. شماری از واژگان به طرز معیشت، پیشه و حرفه نصاری اختصاص دارد، مانند پنجه مریم و عودالصلیب و نظایر آنها. گفتنی است که لغات دسته دوم به طور مستقیم از آیین مسیح و زندگی مسیحیان گرفته شده است.» (آریان، ۱۳۶۹: ۲۲۰)

ادیان یهود، مسیح، اسلام سه دین بزرگ توحیدی هستند و انبیای هر سه دین جزء پیامبران اولوالعزم و صاحب کتاب شریعت می‌باشند. (زرین‌کوب، ۱۳۸۲: ۴۳) مشابهت در پیام‌های رسولان نه به سبب تقلید بلکه بخاطر اتصال همه آنها به منبع و مبدا واحد است. ادیان الهی در گوهرشان یکی هستند و حقیقت پیامی که خداوند از ابتدای ارسال رسولان برای بشریت داده، همانا عبادت خدا و اجتناب از طاغوت بوده است. تفاوت ادیان هم ناشی از تفاوت ظروف و موقعیت‌های محیطی انبیا بوده است و گوهر همه این پیام‌ها یکی است. (سروش، ۱۳۷۶: ۷۶)

انبیا همه معرف همدیگرند. عیسی می‌گوید ای جهود موسی را نیکو نشناختی، بیا مرا ببین تا موسی را بشناسی. محمد^(ص) می‌گوید ای نصرانی، ای جهود موسی و عیسی را نیکو نشناختید بیاید مرا ببینید تا ایشان را بشناسید. انبیا همه معرف یکدیگرند. سخن انبیا شارح و مبین همدیگر است. (موحد، ۱۳۶۹: ۷۹)

پیشینه تحقیق

تحقیق در آثار عطار و اندیشه‌های عرفانی، اخلاقی، اجتماعی وی تا حدودی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و چندین پایان نامه و مقاله نیز در زمینه اندیشه‌های عطار نگارش یافته است که در اغلب این پژوهش‌ها به توضیحات عرفانی اکتفا نموده‌اند. واقعیت این است که خلأ پژوهشی گسترده در مباحث مربوط به تأثیر عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت در آثار عطار وجود دارد و تاکنون هیچ مقاله مستقلی نگارش نیافته است. همین خلأ انگیزه‌ای است که نگارنده را به چنین پژوهشی وا داشته است.

بحث و بررسی

عیسی^(ع) یا مسیح

لفظ عیسی از اصل عبری گرفته شده و ریشه عبری آن یشوع به معنی نجات‌دهنده است و یا نام یوشع و نام الیسع قرابت دارد. مقریزی اصل نام عیسی را به زبان عبرانی «یاشوع» به معنی «مخلص» پنداشته است. (خزائلی، ۱۳۷۸: ۴۶۳) نام این پیامبر اولوالعزم به صورت عیسی ۲۵ بار و به صورت مسیح ۱۱ بار در قرآن به کار رفته است. نام مادرش مریم نیز ۳۴ بار در قرآن ذکر شده است. بد نیست بدانیم که نام حضرت موسی ۱۳۶ بار در قرآن تکرار شده است، در حالی که سایر پیامبران از حیث تکرار نام سهم کمتری دارند. توجهی که قرآن به تکرار نام عیسی^(ع) و موسی^(ع) دارد، نمایانگر این است که میان تعلیمات پیامبر اسلام و عیسی و موسی ارتباط محکم است و نه تنها تعلیمات ایشان با یکدیگر، بلکه میان تعلیمات همه پیامبران چنین ارتباطی برقرار است.

در انجیل نیز نام عیسی و مسیح آمده است. حتی در تلمود که تفسیری از تورات است نیز واژه «ماشیح» که به معنای تدهین شده است آمده و قطعاً مراد، حضرت عیسی مسیح است. اگرچه برخی از یهودیان مدعی شده‌اند که ماشیح همان موسی است و در انتظار ظهور مجدد اویند. (بهشتی، ۱۳۷۵: ۱۱)

مسیح [عبری = روغن مالی شده] در دیانت یهود شخص عادی است که از جانب خدا برای احیاء و اعتلای ملت اسرائیل فرستاده خواهد شد. این فکر در زمان بدبختی قوم یهود پیدا شده و اساس آن در کتاب اشعیای نبی دیده می‌شود. بنابر روایت یهود، این شخص عضوی از اعضای خاندان داوود خواهد بود که در بیت‌لحم به دنیا آمده است. عیسی مسیح خود را مسیح که در عهد قدیم به وی اشاره شده است می‌دانست و مسیحیان او را نیز به همین سمت می‌شناسند، چه در زمان عیسی عقیده عموم بر این بود که مسیح بایستی با شکوه و جلال بر روی زمین سلطنت کند. اندیشه مسیحی به بازگشت مجدد حضرت عیسی به اندیشه قدیمی یهودیان شباهت دارد. در میان اقوام دیگر نیز فکر ظهور نجات‌دهنده‌ای کما بیش شبیه به مسیح یهودیان دیده می‌شود چنانکه در متن‌های باستانی خاورمیانه از آمدن شاهان نجات‌دهنده سخن رفته و در مذهب هندوئی نزول گاه‌گاه ویشنو به زمین اشاره به همین معنی است. در مذهب بودائی، زردتشتی، کنفوسیوسی و بسیاری از مذاهب دیگر انتظار آمدن نجات‌دهنده دیده می‌شود. هندی شمردگان آمریکا نیز منتظر چنین کسانی بوده‌اند و در این میان معروف‌ترین نام ووکا (voça) بوده است. (مصاحب، ۱۳۷۴: ۷۵)

مسیحیت

دین مسیحیت منسوب به حضرت مسیح و کلمه مسیح به معنی تدهین‌شده و نجات‌دهنده است. اصل عبری آن مشایا و ضبط آرامی آن مشیها و تدهین‌شده می‌باشد و در آن زمان تصور می‌کردند که عمل تدهین با روغن که به نحو خاصی انجام می‌شود به شخص تدهین‌شده نیروی خارق‌العاده می‌بخشد و مسیح لقب حضرت عیسی بوده است. کلمه عیسی مشتق از کلمه یسوع یا یشوع به معنای نجات‌دهنده است و از آنجا که وی از نژاد سامی و افراد خانواده او از اقوام یهود و محل تولدش بیت‌لحم در جنوب بیت‌المقدس بوده است دین مسیح را یکی از ادیان بزرگ مشرق زمین می‌دانند. (دهخدا، ج ۱، ۴۵۱)

مسیحیت از نخستین مرحله تاریخی‌اش به زبان یونانی بیان شده است. به نظر نگارنده کتاب مسیحیت و ادیان جهان نوشته آرنولد توینبی و ترجمه حسین توفیقی، مسیحیت را با فلسفه یونانی درگیر کرد. زیرا در قرن اول میلادی، مدتی طولانی از آکنده شدن زبان یونانی از اصطلاحات فلسفه یونان را تفهیم می‌کردند می‌گذشت و من تصور می‌کنم به محض این که رساله‌ها و اناجیل نوشته شدند و به یونانی هم نوشته شدند، مسیحیت متعهد شد که دیر یا زود خود را در قالب اصطلاحات فلسفه یونان بیان کند. به هر حال همین که مسیحیت به جهان یونانی- رومی راه یافت و طبقات جامعه را یکی پس از دیگری تبشیر کرد، سرانجام پس از درگیر شدن با اقلیت آگاه و فرهیخته آن جامعه خود را مجبور دید که اعتقاداتش را با اصطلاحات دقیق فلسفه یونانی بیان کند. اسلام نیز به دنبال مسیحیت چنین کرد زیرا که اسلام در مناطق سوریه، مصر و بین‌النهرین به بلوغ رسید که حدود هزار سال تحت نفوذ فرهنگ یونانی قرار گرفته بودند. (شیمل، ۱۳۷۷: ۱۱۵)

مسیحیت با شعار محبت و تأکید بر اینکه اساس دین بر محبت است می‌توانست به عرفان از راه محبت خدمت بیشتری کند ولی در بعد معرفت بسیاری از امور مثل تجسد و تثلیث صرفاً متعلق ایمان شمرده می‌شد که مومنی باید تنها به آنها مومن باشد. مسیحیت از راه مرتاضان و فرقه‌های سیار راهبان مخصوصاً فرقه‌های سوریه که در اطراف در گردش بودند و غالباً از فرقه نسطوریه از فرق نصاری بوده‌اند. بسیار چیزها به صوفیه اسلام آموخته است و در حالی که تأثیر کنیسه مسیحیت در مسلمین بسیار محدود بوده است زندگی در صومعه و خانقاه نیز تا اندازه‌ای تقلید از مسیحیان و راهبان است. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۱۰۰)

اساس تعالیم عرفانی در حیات عیسی

ریشه و اساس تعالیم عرفانی را در حیات عیسی، در روح القدس، در انجیل یوحنا و در اعمال رسولان می‌توان یافت. به علاوه تعمید و عشای ربانی و اندیشه قیام از مردگان نیز خود از عناصر عرفانی خالی نیست. نزد عارف مسیحی وقتی دل از نقش خودی پاک شود و با توبه و عزلت و گریه و اندوه و گوشه‌نشینی و روزه‌داری از هر آلاشی پرداخته آید

تعلق به عیسی مسیح خواهد یافت و حضور وی در قلب عارف سکون و صفا پدید خواهد آورد. چنان که هر جا مسیح در دل وی حاضر باشد همه کارها را آسان خواهد یافت و هر جا از حضرت وی محروم باشد در هر کار که هست دشواری خواهد دید. قلبی که بدین گونه در تصرف عیسی در می‌آید از اشراق و الهام وی لبریز می‌شود و دیگر جز هوای عیسی ندارد. از آن پس جهل و گناه در دل وی راه نمی‌یابد و گویی محبت عیسی در دل وی را از معرفت واقعی سرشار می‌کند. این محبت گاه چندان غالب و قوی می‌شود که وجود جسمانی و حیات ظاهری عارف سالک را به کلی دگرگون می‌کند. این عشق ربانی چنان که یکی از عرفای قدیم نصاری می‌گوید: «امری است مبتنی بر جذبه و مکاشفه، و در آن حال که این عشق ربانی استیلا دارد عاشق دیگر مالک خویش نیست بلکه تعلق به معشوق دارد. در این حال دل انسان از عالم محسوس غایب می‌شود، از همه کائنات بی‌خبر می‌گردد و از سراسر وجود او جز قلب که در پنجه تصرف «خدا» است باقی نمی‌ماند و بدین گونه است که وجود عارف از خود فانی می‌شود و به معشوق متصل می‌گردد، خدا را ادراک می‌کند و با او در می‌آمیزد و متحد می‌شود، عاشق و معشوق یکی می‌گردد و حیات حقیقی تحقق می‌پذیرد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۳: ۲۵)

اساس مسیحیت بر عشق و محبت الهی استوار است، به طوری که حضرت عیسی^(ع) فرموده است: «خدای خود را به همه دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما، این است حکم اول و اعظم، و دوم مثل آن است یعنی همسایه خود را مثل خود محبت نما، بدین دو حکم تمام تورات و صحف انبیا متعلق است.» (بی‌ناس، ۱۳۷۰: ۶۰۰)

هدف ذکر و سیر و سلوک در اسلام، رسیدن به مقام انسان کامل و در مسیحیت آراستن دل خویش به نورانیت و عشق کبیران مسیح و پیروی از انسانیت نیت آموزنده اوست. عارف مسیحی هنوز انسان است و امتیازی که وی بر سایر انسان‌ها دارد این است که کمالات و کرامات و فضائل آدمیت را به متتهای درجه کمال رسانیده است. (شایگان، ۱۳۵۶: ۶۴۷)

استغراق و فنای تام در وجود عیسی مسیح است که حیات روحانی زاهد مسیحی را صبغه عرفانی می‌بخشد و او را با مدد معرفت، محبت، شفقت و ریاضت به طلب اتحاد با خدا که همان عیسی مسیح است وا می‌دارد. باری عرفان نصاری بیشتر بر عشق و اشراق تکیه دارد و غایت آن، مثل تصوف آرامی اتصال با خداست. اتصال و اتحاد با خدا در مسیحیت که تا حدی شبیه است به آنچه صوفیه فنا خوانده‌اند چیزی نیست جز توافق اراده انسان با اراده خداوند، و در واقع به هیچ وجه متضمن وحدت و اتحاد جوهری نیست و با وحدت اب و ابن و روح القدس که در تثلیث هست تفاوت دارد. (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۷-۲۶)

عطار

عرفان عاشقانه عطار که مغز آن درد و عشق است، سیر به سوی حق سه راه دارد:

راه اول در شریعت رفتنست	در عبادت بی طبیعت رفتنست
پس دوم راهت طریقت آمدست	ور سیم خواهی حقیقت آمدست

راه شریعت، گرچه دشواز و دراز است، بی‌بازگشت نیست و هر که در آن قدم گذارد، عاقبت از آن باز می‌آید؛ راه طریقت راهی عظیم است که چون سالک در آن گام نهد، پیدا نیست که بازگشتی در کار خواهد بود یا نه؛ راه سوم، راه هلاک است که هر که در آن فرود آید تا ابد نه نشانی از وی پدید می‌آید و نه خبری، و این راه حقیقت است که دوگام بیش نیست: گام اول، فنا از خویشتن است و گام دوم، محو و فنا در حق. شریعت دست از هوای نفس و طبع کشیدن و تربیت تن است. (صارمی، ۱۳۹۱: ۳۹)

اندیشه‌های وحدت وجودی در عطار بسیار قوی است، اما او شاید بنا به ملاحظات اجتماعی و سیاسی و از بیم این که به کفر و حلول متهم شود از آن تبرا می‌جست. در مقام وحدت عاشق و عشق و معشوق، طالب و طلب و مطلوب یکی است:

عاشق او و عشق او معشوقه اوست	کیستی تو چون همه یار آمدست؟
در آن وحدت چرا پیوند جویم؟	تویی مطلوب و طالب چند گویم؟

گستره تساهل دینی و بی‌تعصبی او پیروان دین‌ها و عقیده‌های دیگر را نیز در برمی‌گیرد و در این جهان بدین بزرگی جایی نیز برای دیگران- با هرگونه اعتقاد و دین و مذهب قائل است. او در بسیاری از اشعار خود حضرت موسی و حضرت عیسی را مظهر معرفت عشق و روح الهی می‌شناسد. در نظر عطار هر که را درد حق باشد، از تعصب و جزمی‌گری عاری است:

درد حق گر دامن جان گیردت این تعصب کی گریبان گیردت؟
وی تفتیش عقاید و پرسیدن از دین و مذهب دیگران را نیز زشت می‌شمارد و می‌گوید:
در جایی که قبله یکی است و معبود یک جایی برای این گونه پرسش‌ها نیست:

کوفئی را گفت مردی راز جوی مذهب تو چیست؟ با من باز گوی
گفت: «این که پرسد ای کاره لقا؟ باد پیوسته خدایم را بقا» (۵۴)
امتیاز ویژه شعر عطار به این است که مضامین و معانی عرفانی، اخلاقی و دینی را در لباس تمثیل و حکایت با زبانی بسیار ساده و شیوا بیان می‌کند تا فهم مطالب و تاثیر کلامش را از هر نوع که باشد برای تمامی طبقات آسان می‌سازد.

جوهر معنی من با خاک گفت همچو یوشع سر معنی در نهفت
جوهر من سر غیبی را نمود بعد از آن راز شعیبی را نمود
جوهر معنی من دریای شوق همچو الیاس او گرفته جام ذوق
جوهر معنی من مات آمده است همچو عیسی جوهر ذات آمده است

تأثیر شخصیت عیسی و فرهنگ مسیحیت یکی از پشتوانه‌های فکری و عرفان مسلمان نظیر عطار می‌باشد. عرفان اسلامی از اندیشه‌های مسیحی متأثر است. مسیحیت اثر انکارناپذیری بر رشد و تکامل عرفان اسلامی داشته است. آن چنان که عناصر مسیحی را حتی در عصر پیامبر^(ص) هم می‌توان یافت. تأثیری که در اعمال زاهدانه نظریات عرفانی و اصولاً پیدایش تمایلات عارفانه در اسلام اهل سنت دیده می‌شود. گفته می‌شود پیامبر^(ص) در ابتدای زندگانی روحانی خویش در کمال زهد می‌زیسته، به نماز و روزه‌های طولانی

شهرت داشته و در یکی از غارهای کوه حرا به شب‌زنده داری پرداخته است. به نظر می‌رسد این اعمال زاهدانه به شیوه راهبان مسیحی انجام می‌داده است. زهد و تصوف اسلامی و به طور کلی همه آنچه که ریاضت و سختگیری بر خویش خوانده می‌شود، غالباً برگرفته از ادبیات عرفان مسیحی است. مسیحیت از نخستین مرحله تاریخی‌اش به زبان یونانی بیان شد و با فلسفه یونانی درگیر شد. مسیحیت متعهد گردید که دیر یا زود خود را در قالب اصطلاحات فلسفه یونانی بیان کند. به هر حال همین که مسیحیت به جهان یونانی راه یافت و طبقات جامعه را پس از دیگری تبشیر کرد. سرانجام پس از درگیر شدن با اقلیت آگاه و فرهیخته آن جامعه، خود را مجبور دید که اعتقاداتش را با اصطلاحات دقیق فلسفه یونانی بیان کند.

تعلیم عطار

تعلیم عطار سکوت طریقت ناشی از عشق و عشق ناشی از درد است. این درد، درد جسمانی نیست درد الهی است که در سالک، اندیشه طلب و نیل به کمال برمی‌انگیزد. برای عطار رسیدن به مطلوب جز درد ممکن نیست از همین روست که او تصویری از انبیا را که دل ایشان در درد غرق شده بود نشان می‌دهد. درد رنج است که انبیا را به سوی مطلوب می‌رساند و انبیا هرگونه خطر و هرگونه محنت و بلا را به جان خریدند و هستی خود را نادیده گرفتند تا به اتصال حق برسند.

در دیوان عطار، عیسی مسیح از طریق حلول در قالب بشری ذات الهی را در پیکره جسمانی لمس‌پذیر کرده و ذات نفسانی بشر را تا مرتبه الوهیت بالا برده است. مراسم مذهبی، به‌خصوص آیین عشای ربانی برای مومن مسیحی به خصوص در کلیسای ارتدوکس وسیله‌ای شده تا با ذات الهی تماس نزدیک‌تری برقرار سازد. (ریتز، ۱۳۷۹: ۸)

روایت دیگری به معجزات عیسی^(ع) در شعر عطار نیشابوری که تقریباً تمام جنبه‌ها و زندگی معبرات روایتی این پیامبر بزرگ توجه دارد. حتی در خسرونامه به عنوان سوگند همه آنها را برمی‌شمارد.

به حق مریم پاکیزه گوهر	به ناقوس و چلیپا و سُم خر
به انجیل و به زَنار و به رُهبان	به بیت‌المقدس و محراب و ایوان
به روح عیسی خورشیدآسا	به ایمان وفاداران ترسا
که گر رازم تو برگویی نهانی	نهان دارم چو جانش، زان که جانی

(اشرف زاده، ۱۳۷۳: ۳۷۰)

چهره عیسی^(ع) در منطق الطیر

در مورد صعود عیسی هنگام مصلوب شدن:

۱. باز عیسی را نگر کز پای دار شد هزیمت از جهودان چند (عطار، ۱۳۶۱: ۳)
در مورد همراه داشتن سوزن و جلوگیری از صعود او به آسمان چهارم
۲. سوزنی چون دید با عیسی بهم بخیه با روی او فکندش لاجرم (همان: ۵)
در مورد جایگاه عیسی می‌فرماید:
۳. گرچه موسی خواست این حاجت مدام لیک عیسی یافت این عالی مقام
۴. با زمین آید ز چارم آسمان روی بر خاکش نهد جان بر میان (همان: ۲۰)
در ذکر فضایل حضرت علی^(ع)، اشاره‌ای هم به دم عیسی دارد و این که وی مردگان را زنده می‌کرد:

۵. از دم عیسی کسی گر زنده خاست او به دم دست بریده کرد راست (همان: ۲۶)
در اشاره به خر عیسی می‌گوید:
۶. نفس را همچون خر عیسی بسوز پس چو عیسی جان شود جان بر فروز
۷. خر بسوز و مرغ جان را کار ساز تا تو را روح الله آید پیشواز (همان: ۳۶)

عیسی را به واسطه روح الهی که در مریم دمیده شد، روح الله می گویند. کمربندی که مسیحیان بر کمر می بستند، زَنار نام داشت. عطار در حکایت شیخ صنعان می گوید:

همچو چشم سوزنی شکل دهانش بسته زَناری چو زلفش بر میانش
چاه سیمین در زنخدان داشت او همچو عیسی در سخن آن داشت او (همان: ۶۹)
و در جایی دیگر:

صد هزاران خلق در زَنار شد تا کی عیسی محرم اسرار شد (همان: ۲۰۰)
باز در اشاره به سوزن همراه عیسی و کلا تعلقات مادی می گوید:

ور چو عیسی از تو یک سوزن بماند در رهِت می دان که صد رهزن بماند
گرچه عیسی رخت در کوی اوفکند سوزنش هم بخیه بر روی اوفکند (همان: ۲۲۳)
امتحان کردن ابلیس حضرت عیسی^(ع) را

عیسی مریم به خواب افتاده بود نیم خشتی زیر سر بنهاده بود
چون گشاد از خواب خوش عیسی نظر دید ابلیس لعین بالای سر
عیسی آن از زیر سر پرتاب کرد روی بر خاک، زم خواب کرد (همان: ۱۲۳-۱۲۲)
مسئله موافقت در منطق الطیر عطار

یکی دلدادگی مسلمانی است به معشوقی مسیحی و دیگری زَنار خریدن و آمادگی قبول کفر و زَنار بستن و دیگر مسئله «موافقت» در کار عشق که در داستان شیخ صنعان هم نقطه محوری داستان است و از رهگذر همین مسئله «موافقت» پیرنگ داستان استحکام می پذیرد. نخست شیخ صنعان موافقت با معشوق می کند و در مرحله بعد معشوق است که موافقت با عاشق را برمیگزیند چنان که در این داستان مسئله موافقت در سه تن خود را آشکار می کند.

اگر این داستان، همان داستان یار شفیق بلخی باشد که پیشینه ای از قرن دوم دارد، می توان گفت که اجزای شیخ صنعان منطق الطیر یعنی زاهدی که عاشق دختر ترسایی شود و در راه عشق او خوبانی پیشه کند. و زَنار بریندد و سرانجام مسئله «موافقت» میان عشق

و معشوق کار را به اسلام معشوق بکشاند، در مجموعه‌ای از این حکایات پراکنده بوده است و ذهن قصه‌نویسان این اجزا را قبل از سرودن منطق‌الطیر با یکدیگر تلفیق کرده و عطار هم با نیروی هنر خویش آن را جاودانگی بخشیده است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۳: ۳۹۳)

قصه شیخ صنعان

دختر ترسا چون برقع برگرفت بندبند شیخ آتش در گرفت
گرچه شیخ آنجا نظر بر پیش کرد عشق ترسازاده کار خویش کرد

حکایت گرفتار شدن مرشدی است از مرشدان صوفی به یکی از عقبات صعب

سلوک. شیخ که خود را «قدوه اصحاب» و «بیدار جهان» می‌دانست در خواب می‌بیند که:

یوسف توفیق در چاه افتاد عقبه‌ای دشوار در راه افتاد

ناگزیر به حکم آنچه در رویا به او نموده بودند عازم روم می‌شود و آنجا گرفتار عشق

دختری ترسا و روحانی صفت می‌گردد و برای خاطر معشوق ایمان می‌دهد و ترسائی

می‌خرد و چنان در عشق ظاهر گرفتار می‌شود که خمر می‌خورد و زَنار می‌بندد و خوک

بانی پیشه می‌کند و دست از اسلام و مسلمانی می‌شوید. مریدانش سعی می‌کنند تا با پند

و اندرز شیخ گمراه خود را به راه آورند و چون از تغییر وضع شیخ خود مایوس

می‌شوند از او قطع امید می‌کنند و به حجاز برمی‌گردند و گزارش اعمال او را به مریدی

که هنگام سفر روم غائب بود می‌دهند. او آن‌ها را سرزنش می‌کند که چرا شیخ خود را

چنان حالی رها کرده‌اند، و شب هنگام تضرع و زاری از خدا می‌خواهد تا شیخ را از

گمراهی نجات بخشد سرانجام خواجه کائنات^(ص) را در خواب می‌بیند که به او بشارت

رهایی شیخ را می‌دهد. روز دیگر او با مریدان عازم روم می‌شوند و شیخ را که زَنار بریده

و از نو مسلمان شده است با خود به حجاز می‌آورند. اما دختری که باعث آن ماجرا شده

بود پس از مراجعت شیخ احوالش دگرگون می‌گردد و عاجز و سرگشته دیوانه‌وار سر در

پی شیخ می‌نهد و به دست او اسلام می‌آورد و جان شیرین را سرایمان خود می‌نهد.

(رنجبر، ۱۳۶۶: ۱۵۴)

مرحله تجرید عشق در شهر پنجم (توحید) در منطق الطیر
 وادی توحید سرزمین برهنگی و یگانگی است برهنگی آن است که رهرو از هر چیز
 برهنه شود و خانه از هر کالایی خالی کند و از هر چه هست دست بشوید، ترک دیار کند و
 در دو جهان جز خدای چیزی نخواهد و یگانگی آن باشد که تنها و یگانه شود.

<p>در کلیسا به دلبری ترسا ای که دارد به تار زنارت ره به وحدت نیافتن تا کی نام حق یگانه چون شود لب شیرین گشود و با من گفت که گر از سر وحدت آگاهی در سه آینه شاهد ازلی سه نگردهد بریشم ار او را ما درین گفتگو که از یک سو که یکی هست و هیچ نیست جز او</p>	<p>گفتم ای دل به دام تو در بند هر سر موی من جدا پیوند ننگ تثلیث بر یکی تا چند؟ که اب و ابن و روح قدس نهند؟ - وز شکر خنده ریخت از لب قند - تهمت کافری به ما مپسند پرتو از روی تابناک افگند: پرنیان خوانی و حریر و پرنند شد ز ناقوس این ترانه بلند وحده لا اله الا هو (هاتف اصفهانی)</p>
--	---

مرحله‌ی تجرید عرفانی مسیحی و مسلمان، که از مادیات دنیوی اغراض و در باطن از
 خداوند چیزی طلب نکنند در این جهان و نه در آخرت. (قاضی، ۱۳۷۴: ۳۹۳)

چهره عیسی در مصیبت‌نامه‌ی عطار

مناظره عیسی^(ع) با شیطان

<p>عیسی مریم که بودی شاد او با چنان بسطی که بودی حاصلش کز غرق آغشته گشتی جای او عیسی مریم به خواب افتاده بود چون گشاد از خواب خوش عیسی نظر</p>	<p>چون ز مرگ خویش کردی یاد او آن چنان بیمی فتادی در دلش وان عرق خون بود سرتا پای او نیم خشتی زیر سر نهاده بود دیدد ابلیس لعین را بر زبر</p>
--	---

گفت ای ملعون چرا استاده‌ای
جمله‌ی دنیا چو اقطاع منست
تا تصرف می‌کنی در ملک من
عیسی آن از زیر سر پرتاب کرد
چون فکند آن نیم خشت ابلیس گفت
چون پس خشت لحد خواهی فتاد
چون گل از خونابه‌ی دل می‌کنی
گفت خستم زیر سر نهاده‌ای
هست آن خشت آن من وین روشنست
خویش را آورده‌ای در سلک من
روی را بر خاک عزم خواب کرد
من کنون رفتم تو اکنون خوش بخفت
خشت برخشت خواهی نهاد
از پی دنیا چرا گل می‌کنی
(فاضلی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)

روح خداوند

حضرت عیسی روح خداوند است که تصویر کاملی از تجرد و تفرد و انزوای عارفانه نیز به نظر می‌رسد. این جنبه‌های شخصیت او در آثار عطار نیز منعکس شده است. عطار در ابیات پراکنده به «روح بودن عیسی و نفخه‌ای که در مریم القاء شده و از آن جبرئیل بود اشاره می‌کند:

آب را در پای عیسی خاک کرد
وز دمش در خاک جان پاک کرد
(فاضلی ۱۳۷۴: ۲۵۲)

گفت ای روح مجرد ذات تو
تا ابد فتح و فتوح مطلق
چون دم رحم مسلم آمدت
زندگی در زندگی آیات تو
از قدم تا فرق روح مطلق
مهر همبر صبح همدم آمدت
(فاضلی، ۱۳۷۴: ۳۰۰)

چشم‌پوشی از دنیا

در مثنوی‌های عطار تعداد قابل ملاحظه‌ای حکایت منسوب به عیسی در خور ذکر است که همه آنها چشم‌پوشی از دنیا و عزلت و انزوای وی دلالت دارد. یکی از نشانه‌های علاقه به دنیای ناپایدار بنا ساختن است. از این رو عیسی هرگز خانه‌ای برای خود نساخت.

چیزی که ناپایدار است لایق خود ندید. در نتیجه بر عالم حس که متغیر است دل را نباید نهاد:

آن یکی عیسی مریم را چه گفت گفت ای طاق ترا خورشید جفت
از چه خود را می‌نسازی خانه‌ای گفت آخر من نیم دیوانه‌ای
هرچه نبود تا ابد همسر مرا آن کجا هرگز بود در خور مرا
هرچه آن با تو فرو ناید براه فرق نبود چه گدا آنجا چه شاه
(فاضلی، ۱۳۷۴: ۳۲۸)

چهره عیسی^(ع) در اسرار نامه عطار

اشاره به حامله شدن حضرت مریم توسط روح القدس

ز خاک معنی آدم برآرد زبادی عیسی مریم برآرد (عطار، ۱۳۷۸: ۱)

در مورد همراه داشتن سوزن و جلوگیری از صعود او به آسمان هفتم

حجاب راه عیسی سوزنی بود تو را در هر مقامی روزنی بود (همان: ۱۷)

اشاره به خوش صحبتی عیسی^(ع)

چو عیسی در سخن شیرین زبان شو صدف را بشکن و گوهر فشان شو (همان: ۲۰۸)

اشاره به معجزه حضرت عیسی که زنده کردن مردگان را بیان می‌دارد:

چو عیسی زنده میر ای زنده‌ی پاک که تا چون خر نمیری در گو خاک (همان: ۷۱)

اشاره به خر عیسی دارد:

که عیسی را و خر را چشم سر بود ولی چشم دل عیسی دگر بود (همان: ۹۸)

اشاره به تعلقات و مادیات دنیا که به خاطر سوزن حضرت عیسی^(ع) در آسمان چهارم

جای گرفت

ز دنیا رسته تاری را بمگذار که شد از سوزنی عیسی گرفتار (همان: ۱۶۵)

نفس اماره

خدایا نفس سرکش را زبون کن فضولی از دماغ ما برون کن

سگی است این نفس در گلخن بمانده ز بهر استخوان در تن بمانده

نفس اماره را چون خر عیسی بسوزان و چون عیسی همه جان شو تا جان برافروزی. تا چند زره بر نفس شوم می‌پوشی؟ چون داود آهن نفس را بسان موم نرم گردان و این ما را هلاک کن تا ایمن بمانی. خر عیسی در ادبیات فارسی بسیار به کار رفته و مورد مثال قرار گرفته است. صوفیان آن را کنایه از نفس اماره به کار می‌گیرند.

ابلیس

ابلیس لعین در حال سجده بود عیسی^(ع) رسید، پرسید: در چه کاری؟ گفت: عمر درازی است که عادت به سجده کرده‌ام، عیسی مریم گفت: ره غلطی می‌روی و نمی‌دانی که عادت لایق درگاه او نیست و خالی از حقیقت است. شیخ پس از این اشارت به ذم عادت در عبادت و به نفوذ ابلیس در کارهای مردم دنیا می‌پردازد و تکرار می‌کند که:

وقف ابلیس است دنیا سر به سر تو از او می‌بازی دزدی دربه در هر که از ابلیس دزد مال او خود توان دانست فردا حال او (شجعی، ۱۳۷۲: ۲۳۳)

تصویر دنیا

(مناظره عیسی^(ع) با دنیا)

عیسی مسیح به راهی می‌رفت، پیر زال سپید موی پشت دوتایی فتاده دندان را دید، با چشم ارزق و دستی خون‌آلود و به چند رنگ نگارین کرده، و جامه‌های صد رنگ پوشیده، و در هر تار مویش منقار عقابی فروهشته، از وی پرسید ای زال زشت روی محتال تو کیستی؟ جوابش می‌دهد: آن چیزی که تو در آرزوی هستی، عیسی. می‌گوید: تو دنیای دونی؟ می‌گوید آری، پس چرا در حجابی و این جامه‌های رنگین به تن کرده‌ای؟ پاسخ می‌دهد: در پرده‌ام از آن روی که کس مرا به عیان نبیند، زیرا هرگاه چهره زشت و کریه مرا مردم ببینند، در کنار من نخواهد نشست. جامه‌ام بدان جهت رنگین و زیباست تا عالمی را به زرق و برق خود بفریبد. مسیح می‌گوید: ای زندان خواری و مذلّت چرا یک دستت خون‌آلود است؟ پاسخ می‌دهد ای صدر یگانه، با این دست تازه دامادهای بسیاری را کشتم

از این جهت، هنوز به خون آغشته است و باز هم خواهد بود. مسیح پرسید: دست دیگری را از چه روی نگارین کرده‌ای؟ پاسخ می‌دهد از بهر زینت و فریب مردم، مسیح می‌گوید: آیا رحمت نیامد بر این همه آدمیان که با خواری و زاری کشتی و بر آن‌ها ستم روا داشتی؟ می‌گوید: من رحم نمی‌دانم چیست آنچه می‌دانم این است جملگی را باید در خون غرق کنم، مسیح باز می‌پرسد: آیا بر این گروه مردم که آنها را می‌فریبی شفقت نمی‌آوری؟
چنین گفت او که من شفقت نشنودم ولی بر هیچ کس مشفق نبودم

حرص

نشیب حرص شیبی بی‌فرازست درازای امل کاری درازست
حرص را مکن بر خویشان چیر که جان پاک تو گردد ز تن سیر
حرص آدمی را کور و کر می‌کند، چون آتشی است که همه عالم را در برمی‌گیرد، بسیار ایمان‌ها را بر باد می‌دهد.

عیسی با یکی از مریدانش می‌رفت سه گرده نان همراه داشتند، یکی را عیسی و آن دیگر را مریدش خورد. یک گرده باقی ماند. عیسی به طلب آب رفت آن مرد نان را بخورد. عیسی مریم چون بازگشت نان را ندید. پرسید: آن گرده نان چه شد؟ جواب داد نمی‌دانم. هر دو تن به راه افتادند، عیسی در راه چندین معجزه بکرد و آن مرد را سوگند بداد که اقرار کنی نان را چه کسی خورده است. مرد اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد تا این که عیسی سه کوه را زر کرد و گفت یک قسمت آن من و دیگری از آن تو. قسمت سوم، آن کسی که نان را خورده است. مرد چون زر بدید، اقرار کرد که او نان را خورده است. عیسی گفت: از همراهی با تو و داشتن زر بیزارم. او را رها کرد و دور شد، زمانی گذشت دو رفیق دیگر آمدند و زرها بدیدند با هم سر تقسیم به خصومت برخاستند و به فرجام بدان راضی شدند که تمامی زرها را سه قسمت کنند چون گرسنه بودند، یکی از آنها به شهر رفت تا قوتی خرد و طعامی حاضر کند. حرص زر بر وی غالب شد و زهر در طعام ریخت، آن دو تن نیز باهم عهد کردند وقتی رفیق‌شان از شهر رسید او را بکشند و زرها را به دو نیم تقسیم کنند. چنین کردند و خود غذاهای زهرآگین را خوردند و بر جای بمردند.

پیام شیخ در این حکایت این است که حرص و آز موجب هلاکت است و عزت در استغنا و ذلت و خواری در حرص است. ای خفته، اگر خردمندی در حرص و آز بر خود فرو بند.

زهی حرص دل فرزند آدم زهی حیران و سرگردان عالم
(شجیعی، ۱۳۷۲: ۲۵۶)

چهره عیسی در الهی نامه

اشاره به زهد و فقر حضرت عیسی دارد:

دگر عیسی چو دیدش ذات والا مر او را کرد اندر فقر
(یکتا، عطار، ۱۳۵۱: ۱۶)

اشاره به دم مسیحایی او دارد:

دم عیسی تو را پیدا نمودم چو صبح از دم ید بیضا نمودم
چو داود نبی این پرده بنواز چو عیسی زن نفس در عشق دمساز
(عطار، ۱۳۵۱: ۲۹)

در صفت کلمه‌الله عیسی می‌فرماید:

اگر عیسی نبودی کلمه حق کجا بودی ز عزت روح مطلق
(همان: ۲۹)

اشاره به خر عیسی

چو با عیسی توان همراز بودن که خواهد با خری انباز بودن
چرا از شرک آئی به شهوت چو با عیسی توان بودن به خلوت
(همان: ۲۸)

به کلمه مبارک بودن نام عیسی اشاره دارد:

کلمه مبارک اشاره است به آیه ۳۲ از سوره مریم «وجعلنی تبارکاً این ما کنت» و مرا مبارک گردانیدی هر کجا که باشم.

عصاکش گشته در راه تو موسی مبارک نام هندوی تو عیسی
(همان: ۳۸)

حامله شدن حضرت مریم و خلقت حضرت عیسی در دامان مریم به اذن خدا گوید:
اشاره به آیه ۹۱ سوره انبیاء «فنفخنا فیها من روحنا و ابنها آیه للعالمین» پس از روح
خود در او دمیدیم و او و پسرش را آیتی برای عالمیان قرار دادیم.

ولی چون باد از او در مریم آمد ز روح الله حیات عالم آمد
(همان: ۲۸۸)

دشنام دادن یهودان به عیسی علیه السلام
عیسی به کوهی رفت یهودان او را بسیار دشنام دادند ولی عیسی برای ایشان دعای خیر
گفت. یکی به او گفت در حالی که ایشان دشنام می گویند تو دعا می کنی؟ پاسخ داد که
هرکسی ثروت دل خود را خرج کند:

به کویی می فروشد عیسی پاک جهودانش بسی دشنام بی پاک
بدادند و خوشی آن پاک زاده دعا می گفتشان رویی گشاده
یکی گفتش نمی گردی پریشان ز دشنام و دعاگویی بر ایشان
مسیحش گفت هر دل جان که دارد از آن خود کند خرج آن که دارد
(همان: ۲۳)

چهره عیسی^(ع) در غزلیات عطار
ز زلفت زنده می دارد صبا انفاس عیسی را
ز رویت می کند روشن خیالت چشم موسی را (عطار، ۱۳۶۱: ۱۲۹)
توصیه عطار به پاک بودن نفس انسانی که می توان با نفس پاک همانند عیسی بر آسمان
دامن کشان معراج کنی:
ای خر مرده سگ نفست به گلخن درکشید
پس چو عیسی بر فلک دامن کشان می بایدت (عطار، ۱۳۶۱: ۱۴۰)

اشاره به سوزن عیسی:

موی چون در می‌نگنجد کرده ای سر رشته گم

گر تو گویی سوزنی با عیسی مریم رواست

(عطار، ۱۳۶۱: ۱۵۰)

معشوقه خود را تشبیه به بت ترسا کرده و با او چنین صحبت می‌کند:

بت ترسای من مست شبانه است چه شوست این کز آن بت در میانه است

سر زلفش نگر کاندر دو عالم ز هر مویش جویی خون روانه است

(عطار، ۱۳۶۱: ۱۵۱)

در مناجات بودن عطار با زنار

مگو ز خرقه و تسبیح از آن که این دل ما

میان بسته به زنار و در مناجاتست (عطار، ۱۳۶۱: ۱۵۴)

مناظره عطار با بچه ترسا و تعلیم دین و عرفان بچه ترسا به عطار:

جهانی جان چو پروانه از آنست که آن ترسا بچه شمع جهانست

به ترسایی در افتادم که پیوست مرا باز زنار زلفش بر میانست

در آمد دوش ترسا بچه‌ای مست مرا گفتا که دین من عیانست

درین دین گر بقا خواهی، فنا شو که گر سودی کنی اینجا زیانست

بدوگفتم نشانی ده درین راه جوایم داد کین ره بی‌شانست

ز پیدایی هویدا در هویداست ز پنهانی نهان اندر نهانست

چو پیدا و نهان دانستی این راه یقین می‌دان که نی این و نه آنست

به دین ما درآ، گر مرد کفری که عاشق غیر این دین کفر دانست

یقین می‌دان که کفر و عاشقی را بنا بر کافری جاودانست

اگر داری سر این، پای در نه به ترک جان بگو، چه جای آنست؟

وگر نه، با سلامت رو، که با تو سخن گفتن زدلق طیلسانست

تأثیر عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت در آثار عطار _____ ۲۰۱

برو، عطار ترک این سخن گیر که این را مستمع در لامکانست

عطار خود را در این مرحله با عیسی همفلس می‌داند:

همدم عیسی شود بی‌شک فرید گر دمی برهد از این زندان که هست

(عطار، ۱۳۶۱: ۱۷۶)

عطار جهان عشق را جهان عجایب می‌داند که تمام مذاهب در آن گنجایش ندارد:

جهانست عشقت جهانی عجایب که تسبیح و زنار برمی‌نتابد (عطار، ۱۳۶۱: ۲۵۰)

بار دگر پیر ما رخت به خمار برد خرقة بر آتش بسوخت دست به زنار برد

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۱۸)

راز عیسی و سخن گفتن در طفلی:

آن راز چو عیسی همه مرغان چمن را در مهد به طفلی چو شکر در سخن آورد

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۲۹)

زین دم عیسی که هر ساعت سحر می‌آورد عالمی بر خفته سر از خاک برمی‌آورد

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۳۰)

عطار در این غزل خود را عاشق بچه ترسا معرفی می‌کند:

ترسا بچه مستم گر پرده براندازد بس که ز هر سوی بر یکدیگر اندازد

از دیر برون آمد سرمست و پریشان زلف یا رب که چه آتش‌ها در هر جگر اندازد

عطار اگر روزی نو دولت عشق آید یک بار دگر آخر بر وی نظر اندازد

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۳۴)

عیسی به مناجات به تسبیح خجل گشت ترسا ز چلیپا و زنار برآمد

(عطار، ۱۳۶۱: ۲۵۴)

عطار در سخن سرایی خود را هم‌تراز عیسی^(ع) می‌داند اگرچه دم عیسی مردگان را

زنده می‌کند شعر من هم همانند دم عیسی است:

در سخن گر چه منم عیسی دم زلف تو دعوی اعجاز می‌کند (عطار، ۱۳۶۱: ۲۷۲)

رهبان دیر را سبب عاشقی چه بود
از نیستی دو دیده به کس می نکرد باز
چون در فتاد در محن عشق زان سپس
در ملت مسیح روا نیست عاشقی
مانا که یار ما به خرابات برگذشت
می گفت هر که سود کند در بلا فتد
رهبان طواف دیر همی کرد ناگهان
بر شد به بام دیر چو رخسار او بدید
دیوانه شد ز عشق و بر آشفست در زمان
آتش به دیر در زد و بتخانه در شکست
باده ز دست یار دمادم همی کشید
سرمست و بی قرار همی گفت و می گریست

کو روی را ز دیر به خلقان نمی نمود
وز راستی روان خلایق همی ربود
از مهر دل عبادت عیسی همی شنود
او عاشق از چه گشت، چرا در بلا فزود؟
وز حال دل به نغمه سرودی همی سرود
عاشق زیان کند دو جهان از برای سو
کاو از آن نگار خراباتیان شنود
از آرزوش روی به خاک اندرون بسود
زنجیر نعت صورت عیسی برید زود
وز سقف دیر او سما بر رسید دود
زنگ بلا ز ساغر و مطرب همی زدود
ناکردنی بکردم و نابودنی بیود
(عطار، ۱۳۶۱:۲۸۲)

میل زلف تو به ترسایبست از آنک
عشق دو زبانه است:

ز نثار مغانه بر میان بند
آن گه به کلیسیا کن آهنگ
(عطار، ۱۳۶۱:۳۴۹)

با عیسی روح همنشین شو
بگذار دجال برای دجال
اقرار عطار به عاشق بودن دین مسیحیت
بر بست به زلف خویش ز نارم
ترسا بچه ای کشید در کارم
یعنی که به بندگی ده اقرارم
پس حلقه زلف کرد در گوشم
هستم حبشی که داغ او دارم
در بندگیش نه هندویم بد خو

تأثیر عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت در آثار عطار _____ ۲۰۳

پروانه او شدم که هر ساعت
شلید که هست عیسی دم
او یوسف عالمست در خوبی
هرگز نایم زبار او بیرون
زان روز که درد عشق او خوردم
دی ساکن کنج صومعه بودم
چون دانم داد شرح حال خود
کو در عالم کسی که برهاند

در جمع چو شمع می‌کشد زارم
کز معجزه زنده کرد صدبارم
من دست و ترنج پیش او دارم
گر عشق نهاد صاع دربارم
ماندست گرو به درد دستارم
امروز ز ساکنان خمبارم
فی‌الجمله نه کافر نه دیندارم
یک باره ز ناکسی عطارم؟
(عطار، ۱۳۶۱:۳۸۳)

عطار از ترسا بودن خود عار و ننگ ندارد و چنین می‌فرماید:

چون من ز همه عالم ترسا بچه‌ای دارم
تا زلف چو زنارش دیدم به کنار من

دانی که ز ترسایی هرگز نبود عارم
پیوسته میان خود بر بسته به زنارم
(عطار، ۱۳۶۱:۳۸۳)

عطار در این بیت به خرقه انداختن و زنار سوختن خود اشاره می‌کند:

ای ساقی جان، ساغر و جام آر به پیشم
آن به که به یک آتش دل وقت سحرگاه

تا خرقه براندازم و زنار بسوزم
یک شعله زنم، خرقه عطار بسوزم
(عطار، ۱۳۶۱:۳۹۳)

عطار نه تنها خرقه می‌پوشیده بلکه به لباس مسیحیان همان طیلسان نیز نظر داشته:

از هر دو کون گوشه دیری گزیده‌ایم
اندر قمارخانه رندان نشسته‌ایم
عطار وار در دم عیسی کجا رسیم؟

زنار چار کرده به بر در گرفته‌ایم
وز طیلسان و خرقه قلم برگرفته‌ایم
با نقش دوست دست به ساغر گرفته‌ایم
(عطار، ۱۳۶۱:۴۱۴)

عرفان عطار عاشقانه است، عطار برای عشق به حقیقت به دنبال مذاهب نیست بلکه بر این باورند کلیه مذاهب‌ها انسان را به وحدت می‌رساند:

در شیوه کفر نیز استادیم	در شیوه دین همه خرافاتیم
گه مرد کلیسا و ناقوسیم	گه صومعه دار عزری و لایتم
گه معتکفان کوه لاهوتیم	گه مستعلمان استجاباتیم
در حالت بیخودی چو عطاریم	پروانه شمع نور مشکاتیم

(ملکی، ۱۳۶۱: ۴۱۶)

نتیجه‌گیری

دیوان عطار مجموعه‌ای از مضامین فرهنگ، هستی‌شناسی، خداشناسی، انسان‌شناختی، تعالیم اخلاقی، مبانی اسلامی، عشق الهی و عرفان است. روایات دینی و داستان پیامبران بهترین منبع الهام بخش و جزء جنبه‌های رمزی بیان شده است. تاثیر شخصیت عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت یکی از پشتوانه‌های فکری و عرفان مسلمان نظیر عطار می‌باشد. آن حقیقتی که در عیسی متجلی می‌شود، همان حقیقتی است که در دیگر انبیا متجلی می‌شود. منتها برحسب شرایط زمانی و مکانی در دیوان عطار، عیسی مسیح از طریق حلول در قالب بشری ذات الهی را در پیکره جسمانی لمس‌پذیر کرده و ذات نفسانی بشر را تا مرتبه الوهیت بالا برده است. «عطار هم مانند شاعران دیگر در آثار خود تحت تاثیر قرآن کریم و تفاسیر و احادیث معصومین بوده است. حکایت و امثالی که در مثنویات خویش درباره عیسی آورده است نشان‌دهنده آگاهی عطار از منابع قرآنی و روایت و تفسیر است. در بعضی از مثنویاتش تحت تاثیر اناجیل و عقاید و نظرات نصاری بوده است». عطار وجه عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت را با تمام وجود و ظرافت در آثار خود به تمام فرهنگ دوستان و عرفان‌شناسان در جایگاه ویژه قرار داده تا پیام صلح و دوستی را بین همه مذاهب ادیان آسمانی برقرار سازد.

کتابنامه

- قرآن مجید
- آرایان، قمر (۱۳۶۹) چهره مسیح در ادبیات فارسی، تهران: سخن.
- اشرف زاده، رضا (۱۳۷۳) تجلی رمز و روایت در شعر عطار نیشابوری، تهران: اساطیر.
- بهشتی، احمد (۱۳۷۵) عیسی در قرآن، تهران: اطلاعات.
- بی‌ناس، جان (۱۳۷۰) تاریخ جامع ادیان، تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- توینبی، آرنولد (۱۳۸۲) مسیحیت و ادیان جهان، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب.
- خزائلی، محمد (۱۳۷۸) اعلام قرآن، تهران: امیرکبیر.
- رنجبر، احمد (۱۳۶۶) منطق الطیر، تهران: اساطیر.
- روحانی‌فواد (۱۳۵۱) الهی نامه، تهران: زوار.
- ----- (۱۳۷۸) اسرار نامه، تهران: فضیلت.
- ریتر، هلموت (۱۳۷۹) دریای جان، تهران: بین‌المللی الهدی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳) ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶) جستجو در تصوف، تهران: امیرکبیر.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۶) حکمت و معیشت. دفتر دوم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- شایگان، داریوش (۱۳۵۶) ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران: امیرکبیر.
- شجیعی، پوران (۱۳۷۲) جهان‌بینی عطار، تهران: ویرایش.
- شیمل، آن ماری (۱۳۷۷) ابعاد عرفانی اسلام، تهران: فرهنگ اسلامی.
- عطار نیشابوری (۱۳۸۳) منطق الطیر، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: علمی.
- غنی، قاسم (۱۳۷۵) تاریخ تصوف اسلامی، تهران: زوار.
- عطار نیشابوری (۱۳۷۴) مصیبت نامه، تصحیح قادر فاضلی، تهران: طلایه.

- قاضی، نعمت‌الله (۱۳۷۴) به سوی سیمرغ، تهران: سکه.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۷۴) دائره‌المعارف فارسی، تهران: امیر کبیر.
- عطار نیشابوری (۱۳۶۱) دیوان عطار نیشابوری، تصحیح حسین ملکی، تهران: چکامه.
- موحد، محمدعلی (۱۳۶۹) مقالات شمس، تهران: خوارزمی.

References

- The Holy Quran
- Arayan, Qamar (1369) The face of Christ in Persian literature, Tehran: Sokhn.
- Ashrafzadeh, Reza (1373) Manifestation of code and narrative in Attar Neishabouri's poetry, Tehran: Asatir.
- Beheshti, Ahmed (1375) Jesus in the Qur'an, Tehran: information.
- Binas, Jan (1370) Comprehensive History of Religions, Tehran: Islamic Revolution Education.
- Toynbee, Arnold (1382) The Christianity of the Valleys of the World, translated by Hossein Tawfighi, Qom: Research Center for Religions and Religions.
- Khazaeli, Mohammad (1378) Proclamation of the Qur'an, Amir Kabir, Tehran.
- Ranjbar, Ahmed (1366) Mojak al-Tayr, Tehran: Asatir.
- Rouhani Fawad (1351) Elahi Nameh, Tehran: Zovar.
- ----- (1378) Asrarnamēh, Tehran: virtue.
- Ritter, Helmut (1379) Sea of John, Tehran: Al-Hadi International.
- Zarin Koob, Abdul Hossein (1373) The Value of Sufi's Heritage, Tehran: Amir Kabir.
- Zarin Koob, Abdul Hossein (1376) Search in Sufism, Tehran: Amir Kabir.
- Soroush, Abdul Karim (1376) Hikmat and Moishet second book, Tehran: Sarat Cultural Institute.
- Shaygan, D., (1356) Religions of Indian Philosophical Schools, Tehran: Amir Kabir.
- Shajiei, Puran (1372) Worldview of Attar, Tehran: Ed.
- Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza (2013) Logic of Al-Tir, Tehran: Scientific.
- Shimel, Anne-Marie (1377) Mystical dimensions of Islam, Tehran: Farhang Islamic.
- Ghani, Qasim (1375) History of Islamic Sufism, Tehran: Zovar.
- Fadeli, Qadir (1374) Correcting the Tragedy, Tehran: Talaiyeh.

تأثیر عیسی^(ع) و فرهنگ مسیحیت در آثار عطار _____ ۲۰۷

- Ghazi, Nematullah (1374) to Simorgh, Tehran: coin.
- Musaheb, Gholamhosein (1374) Persian Encyclopedia, Tehran: Amir Kabir.
- Maliki, Hossein (1361) Divan Attar Nishabouri, Tehran: Chekame.
- Mohed, Mohammad Ali (1369) Shams articles, Tehran: Khwarazmi.